

بررسی تطبیقی دو مفهوم انفاق و نفاق در قرآن کریم

دکتر الهه شاه‌پسند^۱ - هدی تیزابی مشهدی^۲

چکیده

دو مفهوم «نفاق» و «انفاق»، در ماده اصلی اشتراک دارند و این خود نشان‌دهنده ارتباط معنایی آنها می‌باشد. توجه به آیات قرآن نیز بیانگر این ارتباط است. این پژوهش می‌کوشد از رهگذر بررسی تطبیقی این دو مفهوم، به تبیین این ارتباط بپردازد. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل داده‌های حاصل از آن سامان یافته و به این نتیجه رسیده است که این دو مفهوم با یکدیگر ارتباط تقابلی دارند؛ بدین صورت که نفاق مانع انفاق می‌شود و انفاق هم می‌تواند در ریشه کن کردن صفت نفاق مؤثر باشد؛ چراکه صفاتی مانند بخل و دنیاطلبی در منافق، سبب می‌شود وی وابسته به دنیا شده، دل‌کنند از مال دنیا برایش سخت شود و از انفاق صرف نظر کند. از طرف دیگر، انفاق موجب کم‌رنگ شدن حب دنیا و در نتیجه نابودی تدریجی نفاق فرد می‌شود؛ چراکه ویژگی اصلی منافق وابستگی‌اش به دنیاست و انفاق با تخریب این وابستگی، می‌تواند مانع نفاق بشود. **کلیدواژه‌ها:** تقابل نفاق و انفاق، نفاق، منافق، انفاق، سوره منافقون.

طرح مسئله

بعضی از آیات قرآن بر گونه‌ای از ارتباط بین دو مفهوم نفاق و انفاق دلالت دارند؛ برای مثال در آیه ۷ سوره منافقون به گفتاری از منافقان اشاره شده که نشان‌دهنده خُلُق

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

منافقان است: **﴿ هُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ... ﴾**. طبق این آیه، یکی از ویژگی‌های منافقان، انفاق نکردن و منع از انفاق است. در این سوره، خداوند پس از اینکه اخلاق منافقان و گفت و شنود آنها با پیامبر ﷺ را نقل کرده، دو توصیه مهم به مؤمنان ارائه کرده است که دومین آنها، دعوت به انفاق می‌باشد: **﴿ وَأَنْفِقُوا... ﴾** (منفقون / ۱۰). این توصیه خداوند، در مقابل **﴿ لَا تُنْفِقُوا ﴾** که مخالفت منافقان با انفاق به یاران پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد، قرار گرفته است.

توجه به این گونه آیات، اصل ارتباط این دو مفهوم و ضرورت تبیین نوع ارتباط آنها را ثابت می‌کند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی مفاهیم «نفاق» و «انفاق» و کشف ارتباط آن دو است، تا بدین وسیله دریابد که چگونه نفاق مانع از انفاق می‌شود و آیا انفاق می‌تواند فرد را از نفاق دور کند؟

مقدمه

الف. انفاق در لغت و اصطلاح

انفاق مصدر باب افعال و از ریشه «نقق» به معنای کم شدن، نابود شدن، تمام شدن، مخفی شدن و پوشاندن می‌باشد.^۱ انفاق، خارج کردن مال از ملک است، به این معنا که شخص، مال را به وسیله انفاق، از دستش خارج می‌کند.^۲ راغب نیز «نَقَقَ الشَّيْءُ» را به «مَضَى وَنَفَدَ» معنا کرده است.^۳ بنابراین ریشه «نقق» به معنای تمام و نابود شدن است. اما در اصطلاح، انفاق به معنای هزینه کردن مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب می‌باشد. آنچه انفاق می‌شود، در اصطلاح قرآن، می‌تواند اعم از مال و غیر مال

۱. ضمیر «هم» طبق آیات قبل، به منافقان برمی‌گردد.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴؛ نیز بنگرید به: قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۷.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۱۹.

باشد. به نوشته راغب، از آن رو به بخشیدن مال «انفاق» گفته می‌شود که با بخشش، به ظاهر، مال فنا و زوال می‌یابد.^۱ به نظر برخی واژه‌شناسان، وجه تفاوت انفاق با «اعطاء» آن است که در انفاق، همواره مالکیت شیء انفاق شده منتقل می‌شود، ولی در اعطاء لزوماً چنین نیست؛ از این رو اسناد انفاق به خداوند را مجازی و به معنای رساندن رزق به بندگان دانسته‌اند.^۲

ب. نفاق در لغت و اصطلاح

نفاق مصدر باب مفاعله و به معنای منافق بودن است. لغویان دو وجه در اشتقاق واژه «نفاق» ذکر کرده‌اند:

۱. برخی نفاق را برگرفته از کلمه «نفق» و به دو معنای «تمام و فنا شدن» و «پوشیده و پنهان داشتن» می‌دانند.^۳

۲. بعضی دیگر آن را مشتق از کلمه «نافقاء» به معنای «محلّی از لانه موش»، دانسته‌اند.^۴ در واقع نافقاء راهی مخفیانه است که موش صحرایی برای فرار از نور و در مواقع خطر به آن می‌گریزد. لانه این حیوان دوراه دارد؛ یکی آشکار به نام قاصعاء که از آنجا داخل لانه می‌شود، و دیگری پنهان به نام نافقاء که هیچ حیوانی غیر از خودش از آن خبر ندارد و از آن خارج می‌گردد. در نتیجه «نافقاء» براختفای چیزی با وجود اظهار امری مخالف آن، دلالت می‌کند.

در این میان، اشتقاق «نفاق» از «نافقاء» مشهورتر است؛ زیرا نفاق نیز براختفای چیزی با وجود اظهار امری مخالف آن، دلالت دارد و از این نظر با واژه نافقاء همانند است. اما از نظر معنای اصطلاحی باید گفت به دلیل پیوستگی زیاد میان معنای لغوی و

۱. همان‌جا. (توضیح اینکه قید «ظاهراً» برای این است که در فرهنگ قرآن، انفاق موجب برکت مال و پاداش چندین برابر می‌شود.)

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۴۰.

۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴.

۴. خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۷.

اصطلاحی نفاق، لغویان از پرداختن به معنای اصطلاحی آن غفلت نکرده‌اند. از نظر آنها نفاق به معنای دخول در دین از دری و خروج از دری دیگر است و ملازم با دورویی و پنهان‌کاری می‌باشد؛ چنان که راغب در کتاب خود، نفاق را پذیرش دین از راه و علتی و دوباره بیرون رفتن از آن شریعت معنا کرده است.^۱

منافق همچون موش صحرایی از راهی وارد اسلام می‌شود، و از جایی دیگر، از آن خارج می‌گردد.^۲ منافق خلاف آنچه را که پنهان می‌کند، ظاهر می‌سازد؛^۳ لذا در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است.^۴

روشنی و بدیهی بودن معنای نفاق موجب شده است برخی کتب اخلاقی در تعریف آن، به ذکر پاره‌ای از مصادیق اکتفا نمایند: مراد از نفاق، دورویی و دوزبانی است، به این طریق که در حضور کسی او را ستایش کنی و اظهار دوستی و نیک‌خواهی نمایی و در غیاب او برخلاف آن باشی و مذمت او کنی و در صدد اذیتش باشی؛ یا...^۵

علاوه بر این، احادیث زیادی وجود دارند که به وصف حالات منافقان می‌پردازند؛ برای نمونه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معرفی منافق می‌فرماید: «هر که ظاهر او مخالف باطنش باشد، منافق است، هر که باشد و هر جا و هر زمان که باشد.»^۶

نیز امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «شخص منافق به شریعت اعتقادی نداشته، هدف معین و عقیده ثابتی ندارد، گفتار و رفتار او برخلاف باطن و قلب اوست؛ از این رو بر اساس عقاید انسان‌های معتقد و متدین، به دین‌داری تظاهر می‌کند.»^۷

۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۱۹.

۲. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

۴. بنگرید به: ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴ - ۴۵۵.

۴. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۸.

۵. بنگرید به: نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۶۲۹.

۶. منسوب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، مصباح الشریعه، ص ۱۵۷.

۷. همان، ص ۱۵۶ (با اندکی تصرف).

ج. ارتباط لغوی و اصطلاحی نفاق و انفاق

نفاق و انفاق، در ماده لغوی مشترک اند. هردو از ریشه «نفق» به معنای تمام شدن، مخفی شدن، پوشیده و پنهان شدن می‌باشند. انفاق مصدر باب افعال و نفاق مصدر باب مفاعله است.

بدین سان می‌توان گفت انفاق به معنای خارج کردن مال و دارایی و در نتیجه تمام شدن و به نوعی مخفی شدن آن می‌باشد، و نفاق به معنای خارج شدن از مسیر الهی و پنهان شدن از حقیقت ایمان است.

از لحاظ ارتباط مفهومی نیز می‌توان گفت نفاق به معنای رخنه و شکافی است که میان قلب و ظاهر انسان به وجود می‌آید و انسان منافق را از ایمان واقعی خارج می‌کند، و انفاق به معنای از بین بردن آن رخنه و شکاف به وسیله خارج کردن مال از حیطه دارایی است.

بررسی تطبیقی دو مفهوم

بررسی دو مفهوم نفاق و انفاق در قرآن کریم، بیانگر گونه‌ای از ارتباط تقابلی میان این دو مفهوم است. علاوه بر این، بیان عوامل و موانع هر یک از این دو مفهوم، نشان‌دهنده برخی اشتراکات است که بر این ارتباط تاکید دارند؛ چنان که گاه عامل یکی، مانع دیگری خوانده شده و برعکس. از این رو تبیین ارتباط این دو مفهوم در دو بخش بررسی شده است:

الف. ارتباط و تقابل غیر مستقیم

در این عنوان، آیه‌ای که به طور غیر مستقیم بیانگر ارتباط و تقابل نفاق و انفاق هستند، از رهگذر توجه به عوامل و موانع هر یک از این دو مفهوم، بررسی شده‌اند.

۱. بخل؛ عامل نفاق، مانع انفاق

بخل عبارت است از امساک کردن در مقامی که باید بذل کرد، و ندادن آنچه که باید

داد. ^۱ بخل نقطه مقابل بخشش است و از موانع اساسی انفاق به شمار می‌رود. خداوند در یادکرد دلبستگی انسان‌ها به مسائل مادی و در نتیجه عدم انفاق در راه خدا می‌فرماید: ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ...﴾ (محمد / ۳۸)؛ «شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید، پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [اگر نه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید...»

این آیه بیانگر یکی از اصلی‌ترین موانع انفاق می‌باشد؛ چراکه به طور صریح در آن گفته شده که برخی انسان‌ها در مقابل دعوت به انفاق از جانب خداوند، به دلیل صفت حب مال که در وجود آنهاست، بخل پیشه کرده، انفاق نمی‌کنند. اما نکته‌ای که این‌گونه افراد از آن غافل شده‌اند، این است که انفاق، خیر دنیا و آخرت ایشان را در پی دارد؛ پس اگر از انفاق خودداری کنند، خود را از خیر دور کرده‌اند: ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾.^۲

از سوی دیگر، بخل عامل نفاق معرفی شده است؛ چراکه طبق آیه ذیل، بخل‌ورزی منافقان از پرداخت صدقه و دادن زکات، موجب ریشه دار شدن نفاق در دل آنان می‌شود: ﴿فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخُلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ . فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (توبه / ۷۶-۷۷)؛ «پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و به حال اعراض روی برتافتند. در نتیجه به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد.»

در نتیجه، بخل افزاینده نفاق و کاهنده انفاق، یا به عبارت دیگر، عامل نفاق و مانع انفاق می‌باشد. این مسئله از آیه بعد نیز قابل برداشت است: ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (النساء / ۳۷)؛ «همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند و آنچه را خداوند از

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۴۰۵.

۲. بنگرید به: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۴۹.

فضل خویش بدانها ارزانی داشته پوشیده می‌دارند و برای کافران غذایی خوارکننده آماده کرده‌ایم.»

طبق این آیه، افراد بخیل، هر جا که جای انفاق باشد، به فقر تظاهر می‌کنند؛ چون از درخواست کمک مردم سخت ناراحت می‌شوند، و از سوی دیگر می‌ترسند اگر از دادن مال، خودداری کنند، مردم آرامش زندگیشان را سلب کنند. در نتیجه، برای اینکه مردم متوجه ثروت و اموال آنان نشوند، تظاهر به فقر می‌کنند. مراد از کلمه «کافرین» نیز معنای لغوی آن است، که همان پوشاندن می‌باشد؛ چون افراد بخیل نعمتی را که خدا به آنان داده، می‌پوشانند. مبنای این عمل نیز دورویی و نفاق است. لذا می‌توان از این آیه نتیجه گرفت که بخل یا همان عدم انفاق، باعث می‌شود که فرد با تظاهر به فقر، نفاق را در خود تقویت کرده و بیش از پیش در این بیماری خطرناک فرو برود.

۲. جهل؛ عامل نفاق، مانع انفاق

یکی از عوامل نفاق منافقان، ناآگاهی و جهل آنهاست، که در این آیه به آن اشاره شده است: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَبِنَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه / ۹۷)؛ «بادیه‌نشینان عرب در کفر و نفاق [از دیگران] سخت‌تر و به اینکه حدود آنچه را که خدا بر فرستاده‌اش نازل کرده ندانند، سزاوارترند و خدا دانای حکیم است.»

در این آیه تاکید شده که برخی از اعراب بادیه‌نشین به علت دور بودن از مراکز علمی و در نتیجه تعالیم خداوند، به جهل درباره احکام و شرایع نازل شده توسط خداوند، سزاوارتر می‌باشند^۱ و شدیدترین کفر و نفاق مخصوص آنهاست؛ بدین سان می‌توان گفت جهل موجب ایجاد نفاق می‌شود.

از طرفی یکی از ویژگی‌های بارز منافقان جهل و نادانی آنها درباره خداوند و توانایی‌های او می‌باشد: ﴿... وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾

۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۳۰۳.

(منافقون / ۷)؛ «... و حال آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان در نمی‌یابند.»

نیت منافقان از عدم انفاق در این آیه، پراکنده شدن یاران پیامبر ﷺ از پیرامون ایشان است که در عبارت «حَتَّى يَنْفُضُوا» به آن اشاره شده است. این عملکرد ناشی از اعتقاد قلبی آنهاست که از استواری دین نگران هستند، در نتیجه برای عدم استقرار آن می‌کوشند؛ اما نمی‌فهمند که تمام آنچه در آسمان و زمین است، همه از آن خداوند می‌باشد: «وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و انسان از خود چیزی ندارد که بخواهد در نگهداری آن نزد خود بکوشد. در نتیجه، جمله «وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» به یکی از عوامل نفاق، یعنی جهل اشاره کرده است؛ چراکه «لَا يَفْقَهُونَ»، در بیشتر موارد به معنای جهل آمده^۱، و گاهی عدم درک حقایق دینی و اخروی معنا شده است.^۲

بدین سان، جهل منافقان، علاوه بر آنکه باعث افزایش نفاق درونی آنها می‌شود^۳، آنان را به سمت بخل و عدم انفاق نیز تشویق می‌کند.

۳. توجه به علم خدا؛ زمینه انفاق، مانع نفاق

توجه به علم خداوند می‌تواند زمینه‌ساز انفاق باشد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ...» (بقره / ۲۷۰)؛ «و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند...».^۴

این آیه می‌خواهد بگوید هر چه انسان در راه خدا انفاق کند، هرگونه که باشد، خداوند

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۴.

۲. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التتویر، ج ۲۸، ص ۲۲۲.

۳. آنچه درباره جهل منافقان گفته شد، با علم آنها به حق منافاتی ندارد؛ چراکه جهل گاه در مقابل عقل به کار می‌رود و نه علم؛ یعنی آنها با وجود علم به یک مسئله، به سبب عدم بهره‌مندی از تعقل، به آن عمل نمی‌کنند.

۴. همچنین بنگرید به: آیه ۹۲ سوره آل عمران که به همین نکته اشاره دارد.

از تمام جزئیات آن آگاه است و جزای آن را به تناسب آن خواهد داد.^۱ اینکه انفاق انسان به هیچ وجه از نظر خداوند پنهان نمی ماند، خود مشوق خوبی برای انفاق هرچه بیشتر خواهد بود.

از طرف دیگر، توجه به علم و آگاهی خداوند از راز دل و عملکرد آدمی، مانع از نفاق و دورویی می شود؛ چرا که وقتی انسان بداند خداوند در هر حالی نظاره گراوست و از ظاهر و باطن اعمالش آگاهی دارد، بی تردید از نفاق - که اصل آن بر پنهان کاری است - دوری خواهد کرد. به همین دلیل، خداوند بر علم خود به آنچه منافقان پنهان می دارند، تصریح نموده است:

خداوند در یادکرد جنگ احد - که نتیجه آن آشکار شدن چهره منافقان بود - می فرماید: «... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران / ۱۶۷)؛ «... به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود و خدا به آنچه می نهفتند داناتر است.»

۴. دنیاطلبی و ثروت اندوزی؛ اثر نفاق، مانع انفاق

حرص و طمع به مال دنیا که از نتایج دنیاطلبی می باشد، از ویژگی های اهل نفاق و از آثاری است که نفاق در دل های اهل خود به وجود می آورد. این امر باعث احتکار و پنهان کردن مال و نیز مانع انفاق آن می شود. خداوند در بیان ویژگی احبار و رهبان می فرماید: «... وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه / ۳۴)؛ «... و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.»

دنیاطلبی اساس نفاق است. منافق ایمان ندارد، ولی به خاطر حس دنیاطلبی، خود را در ظاهر وارد گروه مؤمنان کرده تا از امتیازات دنیوی و اجتماعی آنها استفاده کند؛ به عنوان مثال شرکت برخی از منافقان در جهاد، با انگیزه دستیابی به منافع مادی است، چنان که خداوند درباره آن می فرماید: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۴۳.

بَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه / ۴۲)؛ «اگر مالی در دسترس و سفری [آسان و] کوتاه بود قطعاً از پی تو می آمدند، ولی آن راه پر مشقت بر آنان دور می نماید و به زودی به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می توانستیم حتماً با شما بیرون می آمدیم. [با سوگند دروغ] خود را به هلاکت می کشانند و خدا می داند که آنان سخت دروغ گویند.»

این آیه سرزنش منافقانی است که از همراهی کردن با رسول خدا ﷺ برای جنگ تبوک سرباز زدند و دلیل این اطاعت نکردن، دوری و سختی جنگ بود. عادت منافقان این بود که هرگاه جنگ آسان و پردرآمد بود، شرکت می کردند و هر وقت دور و پر مشقت بود، از شرکت در آن خودداری می کردند.^۱

چیزی که سبب تثبیت و حتی افزایش این خصلت در منافقان می شود، بدون شک نفاق آنهاست؛ چراکه نفاق بیماری است که فرد فقط به خود و منافع خویش فکر می کند. گرچه منافقان از رهگذر ویژگی دنیا طلبی، مال و فرزند زیادی جمع می کنند، اما خداوند اموال و امکانات فراوان آنها را مایه گرفتاری ایشان به عذاب الهی معرفی نموده است: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه / ۵۵)؛ «اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیابرد. جزاین نیست که خدا می خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.»^۲

با توجه به آیه ۵۴ سوره توبه، ضمیر «هم» در این آیه به منافقان برمی گردد. خدای تعالی در این آیه پیامبر اکرم ﷺ را از شیفتگی در برابر کثرت اموال و اولاد منافقان نهی می کند. آن گاه این معنا را چنین تعلیل می کند که این اموال و اولاد - که قهراً انسان را به خود مشغول می کند - نعمتی نیست که مایه سعادت آنان گردد، بلکه نعمتی است که ایشان را به شقاوت می کشاند؛ چون خداوندی که این نعمت ها را به آنها داده، مقصودش

۱. بنگرید به: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۸۴؛ نیز توبه / ۶۹.

۲. همچنین بنگرید به آیه ۸۵ سوره توبه که به همین نکته اشاره کرده است.

این بوده که آنان را در زندگی دنیا عذاب نموده، جانشان را در حال کفر بگیرد. این خود حقیقتی است که هر چه دنیا بیشتر به کسی روی بیاورد و از فراوانی مال و اولاد بیشتر برخوردار شود، به همان اندازه از عبودیت دورتر و به هلاکت و عذاب‌های روحی نزدیک‌تر می‌شود.^۱

در سوره منافقون نیز که در انتهای سوره، خداوند دو توصیه به مؤمنان دارد، توصیه اول این است که مال و فرزندان شما را از یاد خدا باز ندارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (منافقون / ۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند...»

این نشان می‌دهد که دنیاطلبی، موجب می‌شود نفاق در انسان ایجاد شود. لذا خداوند بعد از فضای سوره منافقون که درباره منافقان و ویژگی آنهاست، مؤمنان را از دنیاطلبی پرهیز می‌دهد؛ چراکه فرد مسلمانی که می‌بایست همواره به یاد خدا باشد، کم محبت مال و فرزند درونش جای گرفته، بخشی از هم و غم او را به خود اختصاص می‌دهد. به مرور زمان، حب مال و فرزند جای محبت خدا را در دل او می‌گیرد و او بیشتر به مادیات فکر می‌کند؛ اما ظاهرش همچنان مسلمان است و موحد. این همان تفاوت ظاهر و باطن است که شاخصه اصلی نفاق می‌باشد.

علاقه شدید منافقان به مال دنیا و چشم داشت طمعکارانه آنها، باعث می‌شد که برای دریافت صدقات و تقسیم غنائم، به رغم عدم استحقاق^۲ به پیامبر ﷺ عیب جویی کنند^۳: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ» (توبه / ۵۸)؛ «و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند. پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود خشنود می‌گردند و اگر از آن به ایشان داده نشود به ناگاه به

۱. بنگرید به: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۸.

۲. توصیه دوم درباره انفاق است که در موارد قبل گذشت.

۳. بنگرید به: ۵۹-۶۰ سوره توبه؛ از عبارت «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» استفاده می‌شود که صدقات به فقرا و دیگر موارد مذکور در آیه می‌رسد.

۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۱.

خشم می آیند.»

در این آیه کلمه «لمز» به معنای عیب جوئی و خرده گیری است. هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر عدم استحقاق منافقان یا به جهتی دیگر، چیزی از صدقات به آنها نمی داد،^۱ از آن حضرت در این امر عیب جوئی می کردند.

۵. ریاکاری؛ مانع قبول انفاق و از آثار نفاق در انسان

ریا عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت نزد مردم به وسیله افعال خیر و پسندیده، یا آثاری که برصفت نیک دلالت کند. همه اقسام ریا در شرع ناپسند هستند و از جمله عوامل بزرگ هلاکت و گناهان کبیره می باشند. ریا در عبادت نه تنها خدعه با خداوند است، بلکه ریاکار با اعمال تصنعی و غیر واقعی خویش، مردم را فریب می دهد، خود را به دروغ، مطیع اوامر الهی وانمود می کند و موجبات گمراهی دیگران را فراهم می آورد.^۳

یکی از شرایط انفاق، این است که افراد با ایمان نباید انفاق های خود را به سبب ریا، منت و آزار، باطل و بی اثر سازند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره/ ۲۶۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف برجای نهاده است. آنان [=ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند.»

در این آیه عبارت «لَا تَبْطُلُوا... كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ» نشان می دهد که ریا

۱. بنگرید به: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۶.

۲. نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۵۲۵.

۳. بنگرید به: حیدری نراقی، علی محمد، اخلاق نراقی، ص ۱۷۱.

موجب باطل شدن انفاق و مانع قبول آن می شود.

از طرفی ریا و خودنمایی از مشخصه های منافقان است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ... يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء / ۱۴۲)؛ «منافقان با خدا نیرنگ می کنند ... با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.»

پس می توان گفت ریا مانع قبول انفاق و اثری است که نفاق در دل انسان به وجود می آورد. از طرفی هم می توان به این نتیجه رسید که شاید انفاق و بخشش صحیح، به تدریج در انسان تأثیر گذاشته، از ریای او بکاهد. در نتیجه انسان می کوشد تنها عملی انجام دهد که مورد رضایت و خشنودی خداوند قرار می گیرد.

۶. توجه به پاداش های الهی؛ عامل انفاق، مانع نفاق

انسان به طور طبیعی زمانی تصمیم به انجام کاری می گیرد که از پاداش آن مطمئن باشد، حتی در مورد انجام تکالیف الهی نیز منتظر پاداشی از طرف خداوند است و در صورت اطمینان از دریافت کامل پاداش کارش از جانب خداوند، در انجام آن شتاب خواهد کرد. از جمله اعمالی که خداوند پاداش کامل آن را به انسان وعده داده، انفاق در راه اوست. توجه به آن پاداش ها، زمینه انفاقی آسان را برای انسان به وجود خواهد آورد: ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره / ۲۷۴)؛ «کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

در این آیه، قطعی بودن اجر نزد خداوند ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ و نفی خوف و حزن ﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ به عنوان دو پاداش برای انفاق معرفی شده اند. کسانی که از یک سوبه وعده های الهی ایمان دارند و از سوی دیگر آثار اجتماعی انفاق را می دانند، خوف و وحشتی از آینده ندارند و به سبب از دست دادن قسمتی از ثروت خود اندوهگین نمی شوند؛ زیرا می دانند در مقابل چیزی که از دست می دهند، به مراتب بیشتر از فضل پروردگار و برکات فردی و اجتماعی آن در هر دو جهان بهره مند خواهند

شد.^۱ چنین اطمینانی حاصل وعده‌ای است که خداوند در آیاتی از این قبیل، به انسان‌ها می‌دهد؛ آیاتی که متضمن رسیدن انسان به پاداشی بزرگ‌تر از آنچه از دست داده، می‌باشد.

از طرف دیگر می‌توان گفت توجه به پاداش‌هایی که خداوند وعده آنها را به انسان داده است، می‌تواند تلنگری باشد برای کسانی که گمان می‌کنند کارهای خیری مانند انفاق، غرامت و خسارتی برای آنها دارد: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا...» (توبه / ۹۸)؛ «و برخی از آن بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می‌کنند خسارتی می‌دانند...»

هنگامی که این اعراب از پاداش‌هایی که خدا برای انفاق در نظر گرفته آگاه شوند، بدون شک به تدریج از نفاق خود کاسته، ایمانشان افزوده خواهد شد.

ب. ارتباط و تقابل مستقیم

در این عنوان، آیاتی که بیانگر ارتباط و تقابل مستقیم نفاق و انفاق هستند، بررسی شده‌اند.

۱. نفاق؛ مانعی برای انفاق و بالعکس

نفاق، یکی از موانع مهم انفاق در راه خداست. این مسئله، از بسیاری آیات قابل برداشت است؛ برای نمونه:

الف. خداوند در وصف گروهی از عرب‌های بادیه‌نشین که بر اثر نفاق یا ضعف ایمان انفاق در راه خدا را ضرر و غرامت محسوب می‌کنند می‌فرماید: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه / ۹۸)؛ «و برخی از آن بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می‌کنند خسارتی [برای خود] می‌دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می‌برند. پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنوای داناست.»

۱. بنگرید به: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۲.

بعضی از اعراب بادیه نشین آنچه را که انفاق می‌کنند، نوعی خسارت و زیان می‌دانند؛ چون آنها منافق هستند و از روی عقیده انفاق نمی‌کنند، بلکه برای حفظ ظاهر و برای ریا انفاق می‌کنند و در باطن آن را ضرری برای خود می‌دانند و عقیده‌ای به پاداش اخروی ندارند.^۱

این آیه بیانگر دو خصوصیت درباره اعراب یاد شده است:

۱. وی اعتقاد درونی به مسئله انفاق ندارد، بلکه تنها در ظاهر این کار را انجام می‌دهد و در باطن آن را خسارت می‌داند: ﴿مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا﴾.

۲. این فرد در قلب خود انتظار بروز مشکلات و گرفتاری‌ها و مصائب را برای مسلمانان دارد: ﴿وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَابِّ﴾.

از این دو حالت می‌توان نتیجه گرفت که ظاهر و باطن این فرد با هم تفاوت دارد و این خود نشان دهنده نفاق وی است. بدین سان می‌توان گفت این آیه در وصف منافقان می‌باشد و در واقع نفاق آنها مانع انفاقشان شده و چنین تصویری در آنها به وجود آورده است که انفاق در راه خداوند، خسارتی برایشان خواهد داشت.

ب. در آیه‌ای دیگر، خداوند به بسته بودن دست منافقان از انفاق و بخشش اشاره کرده است: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه / ۶۷)؛ «مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند، به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دست‌های خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند؛ پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت این منافقانند که فاسقند.»

عبارت ﴿يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾، کسی که انفاق برایش سخت است، به کسی که دستانش بسته است، و صف شده است^۲ و این کنایه از بخل است.^۳

ج. منافقان نه تنها خود به بخشش اموالشان دست نمی‌زنند، بلکه دیگران را نیز از این

۱. بنگرید به: جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۵۶۲.

۲. بنگرید به: طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. بنگرید به: بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۸۸.

کار منع می کنند. آنجا که خداوند از اعتقاد قلبی منافقان سخن گفته است: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون / ۷)؛ «آنان کسانی اند که می گویند به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق نکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان در نمی یابند.»

ضمیمه «هم» در ابتدای آیه به منافقان برمی گردد؛ در نتیجه این آیه در بیان اوصاف منافقان، به ممانعت آنها از انفاق به یاران رسول الله ﷺ اشاره دارد.

تقابل نفاق و انفاق در این آیه، از آنجا ثابت می شود که خداوند پس از نقل گفت و شنودهای منافقان با پیامبر ﷺ، در ادامه سوره دو راهکار به مخاطبان می دهد که یکی از آنها انفاق کردن است: ﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون / ۱۰)؛ «و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم.»

با در نظر گرفتن تقابل ﴿لَا تُنْفِقُوا﴾ منافقان و ﴿أَنْفِقُوا﴾ خداوند، به نظر می رسد که خداوند با دستور به انفاق می خواهد چگونه منافق نشدن را به انسان ها بیاموزد و بر این مطلب تاکید کرده که با انفاق خالصانه از آنچه خداوند به آنها روزی کرده، می توانند بر نفاق غلبه کرده، آن را شکست دهند.

به عبارت دیگر، این تقابل می تواند بیانگر تأثیر انفاق در ریشه کن کردن نفاق باشد؛ چنان که تمامی آیات سوره منافقون از نفاق سخن می گویند و در انتها خداوند در مقام توصیه به مؤمنان، انفاق را پیشنهاد کرده است؛ چراکه با انفاق کردن و دل بریدن از دنیا و مال دنیا، به تدریج می شود نفاق را - که سرچشمه آن حب دنیا و حب مال می باشد - از بین برد.

۱. تحلیلی که منافقان برای منع هم کیشان خود از انفاق آورده اند، نشان می دهد که آنها عدم انفاق را به عنوان سلاحی برای تضعیف جبهه رسول خدا ﷺ به کار گرفته اند. با این حال، اینکه ایشان این سلاح را برگزیده اند، بی ارتباط با روحیه آنها نیست.

۲. عدم قبول انفاق منافقان

منافقان هرگز در راه خدا انفاق نمی‌کنند و در صورت انفاق نیز هدفی جز تظاهر و خودنمایی ندارند. بدون شک چنین انفاقی را خداوند نخواهد پذیرفت؛ چه از روی میل و رغبت باشد، یعنی با رضایت، و چه از روی کراهت و بی میلی، یعنی بدون رضایت. در نتیجه هر انفاقی مانع انفاق خالصانه می‌شود، اما هر انفاقی مانع نفاق نمی‌شود.

خداوند در آیاتی از قرآن کریم به دلایل رد شدن انفاق منافقان اشاره کرده است: ﴿قُلْ أَنْفَقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ . وَمَا مَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه/ ۵۳-۵۴)؛ «بگو چه به رغبت چه با بی میلی انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد؛ چرا که شما گروهی فاسق بوده‌اید. هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاق‌های آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی‌آورند و جز با کراهت انفاق نمی‌کنند.»

دلایل عدم قبول انفاق منافقان

۱. فسق: در عبارت ﴿إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾، فسق یکی از دلایل قبول نشدن انفاق منافقان شمرده شده است. منظور از «فسق» در اینجا، کفر و نفاق، یا آلوده شدن انفاق‌های آنها به ریا و تظاهراست. این عبارت، بیان علت قبول نشدن انفاق منافقان است؛ زیرا نیت‌های این گروه، آلوده و اعمالشان ناپاک و قلبشان تاریک است و خداوند تنها عملی را می‌پذیرد که پاک باشد و از شخصی پاک و با تقوا سرزند. بدین ترتیب به علت فسق و ناپاکی، انفاق آنان مورد قبول پروردگار قرار نخواهد گرفت.^۱

۲. کفر به خدا و پیامبر ﷺ: این دلیل در عبارت ﴿كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ﴾ آمده است. شرط پذیرش اعمال صالح ایمان است، حتی اگر عمل از روی ایمان سرزند، ولی شخص عمل کننده بعد از مدتی راه کفر پیش گیرد، عمل او حبط و نابود می‌شود.^۲ انفاق منافقان نیز به

۱. بنگرید به: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۴۷.

۲. همان، ص ۴۴۸.

دلیل اینکه با کفر همراه است، هرگز خداوند آن را نخواهد پذیرفت.

۳. کسالت و کاهلی آنها در نمازهایشان: «لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى». شاید بتوان گفت این کسالت و تنبلی در نماز منافقان نیز، ریشه در نفاق آنها دارد.^۱

۴. انفاق با اکراه: «وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ». کراهت منافقان بدان جهت است که انفاقشان به خاطر رضای خدا نیست، بلکه برای ریا و خودنمایی و تظاهر به اسلام است.^۲ به همین علت اگر انفاقی هم انجام دهند، خداوند آن را نمی‌پذیرد.

نتیجه‌گیری

دو مفهوم نفاق و انفاق با یکدیگر ارتباط تقابلی دارند؛ بدین صورت که نفاق مانع انفاق می‌شود و انفاق هم می‌تواند در ریشه کن کردن صفت نفاق مؤثر باشد.

در مورد تأثیر نفاق بر انفاق می‌توان گفت نفاق بیماری است که باعث می‌شود فرد منافق عقیده‌ای به انفاق در راه خدا نداشته باشد، و اگر هم این کار را انجام دهد، آن را از روی اکراه و بی میلی انجام می‌دهد. بخل یکی از عواملی است که مانع انفاق منافق می‌شود. حب مال و وابستگی به دنیا، از ویژگی‌های منافقان است که به دنبال آن از مال دنیا دل نمی‌کنند. این همان چیزی است که خداوند به مؤمنان در سوره منافقون هشدار داده است. در این سوره، خداوند پس از سخن از منافقان و منع آنان از انفاق به مؤمنان توصیه می‌کند که مال و فرزند، آنان را به خود مشغول نسازد.

در مورد تأثیر انفاق بر نفاق نیز می‌توان از سوره منافقون بهره گرفت. در این سوره خداوند بعد از اشاره به گفتار منافقان: «لَا تُنْفِقُوا»، مؤمنان را در انتهای سوره به انفاق دعوت کرده است و این از تأثیر انفاق در سست کردن ریشه نفاق حکایت دارد.

توجه به حضور همیشگی خداوند و آگاهی همه جانبه او از اعمال و نیت انسان‌ها سبب می‌شود انسان با وجود همه وابستگی‌اش به مال دنیا، از آن دل‌کنده، حاضر به

۱. بنگرید به: طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۳۸.

۲. بنگرید به: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۰.

بخشیدن آن شود. این اتفاق موجب کم رنگ شدن حب دنیا و آن، سبب نابودی تدریجی نفاق در وجود فرد می شود؛ چراکه ویژگی اصلی منافق وابستگی او به دنیاست. اتفاق با تخریب این وابستگی، موجب از بین رفتن نفاق می شود.

منابع

قرآن کریم / ترجمه مهدی فولادوند.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبؤ*، مؤسسة التاريخ، بیروت، بی تا.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۴. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، تحقیق، محمد عبد الرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۵. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، هجرت، قم، بی تا.
۶. حیدری نراقی، علی محمد، *اخلاق نراقی*، انتشارات مهدی نراقی، قم، ۱۳۹۰ش.
۷. خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، قم، چاپ دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ق.
۹. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تحقیق محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۳. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۵. گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. منسوب به امام صادق علیه السلام، *مصباح الشریعة*، ترجمه حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۸. نراقی، احمد، *معراج السعاده*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۹۱ ش.